

نقش مردمان جغرافیای سریال پایتخت



ابراهیم عمران

روزنامه نگار

با همه مصائب و آزارهایی که عموم مردم ایران از نظر روحی، ملی و مالی دارند، گاهی مجبور هستند برای تخلیه این میزان از نابسامانی روانی، مایه‌اراهایی پیدا کنند. یکی از این مفرهای نیک و کارا؛ دیدن برنامه‌های هنری است ویکی از آن شاخه‌ها؛ بی‌شک سریال‌های تلویزیونی است. مجموعه‌هایی که میزان استقبال از آنها، هم فال بود و هم تماشا برای دوطرف ماجرا! تلویزیون ادعای پرخطایی می‌کرد و تیم سازنده هم ادعای کاربلدی ا و به طریق اولی سرکیسه باید شل و ارقام نجومی میلیاردی در حساب بازیگران و اعضای دیگر ساخت شارژ می‌شد تا اینجای کار عموم مردم، کاری و ربطی به این بده‌بستان نداشتند و اگر هم چیزی می‌شنیدند در حد شایعات پیرامون دستمزدهای سلبریتی‌ها بود و بس. برای آنها دمی دور بودن از فضای گرانی و استرس ناشی از جنگ منطقه‌ای؛ مهم‌تر از همه این حواشی درست و احیاناً نادرست می‌بود. آنان طی این ۱۴ سال ساخت «پایتخت» که گویی یکی از اجزای مجازی سفره هفت‌سین‌شان بود، هروقت می‌خواستند به نظاره آن می‌نشستند. گاهی کیفیت آن فراتر از سریال‌های دیگر بود و گاهی هم تکرار مکررات و دقیقه‌سازی! مخاطبان می‌دانستند سری‌سازی در ایران جواب درستی نمی‌دهد. باین‌حال به تماشای آن می‌نشستند. از میزان تماشاگران آن کاسته‌نشد شاید، طی این سال‌ها، ولی با جدیت و حرفه‌ای هم دیده نمی‌شد. عضوی از اعضای خانواده شده بود. با همه خوب و بدش. با همه مهر و نامهری‌اش؛ تحمل‌اش می‌کردند. پایتخت «تتابنده» آنچنان ریشه دوانید که همگان می‌دانستند دیر یا زود بر خواهد گشت. پایتخت برای وب‌فام‌تابنده سند خورده است. نامی از تهیه‌کننده و کارگردانش نیست. دست‌کم در میان مخاطب عام؛ کسی آنان را جدی نمی‌گیرد. همه آگاه هستند که بی‌تابنده، این کار ساخته نخواهد شد. جناب‌شان هرگاه اراده کند، می‌آید و هروقت هم میل‌شان نکشد، بار عام نمی‌دهد. شاه‌نشین این کار برای تابنده است. آنان که میل و صندلی پدرخوانده‌اشی در سریال تک، خاص و آس است! همه اینها اما دلیل نمی‌شود مخاطب‌پذیر بودن این اثر را کتمان کنیم. تلویزیون تک‌برگ‌هایی دارد که گهگاهی به‌نیت خود اگر باشد، رونمی‌کند. ولی جبر روزگار سبب می‌شود تن دهد. در این رهگذر می‌توان پایتخت را نیز رصد کرد. ایرادهای ساختاری‌اش را نادیده گرفت. کارگردانی‌اش را اصولاً به‌حدی ندید که درباره‌اش نوشت و هزاران المان دیگر این اثر را که در چنبر بده‌بستان فیلم‌نامه‌اش دیده نمی‌شود. با همه این حرف‌ها اما پایتخت رگ خواب مخاطب را پیدا کرده است. خطله‌اش نیز بسان قوم‌های دیگر، سعه‌صدرشان اندک نیست. این همه درست و غلط، از آداب، سنن و گفت‌وگوی این خطه به‌تصویر می‌آید و ندایی از سر کین و غضب بر نمی‌خیزد. «سرزمین کهن» این دیار بسان سایر جغرافیای ایران نیست. توقیف و عدم‌پخش‌ی در آن وجود ندارد. گویش و لهجه‌های گوناگونی در آن وجود دارد؛ از مشهدی، اصفهانی و تهرانی شاید. ولی آن گویش و لهجه‌ای که شاه‌کلید این اثر است. آن‌سان مورد نقد گفتاری قرار می‌گیرد که هیچ چیزی نمی‌توان در رد آن نوشت. میزان تحمل‌پذیری مردمان دیار این سریال؛ آنچنان هست که حاضرند برای شادی مردمان سایر این سرزمین، دم بر نیارند! وگرنه کدام جغرافیاست که حالیه مردمانش بسان شخصیت‌های این اثر لباس بپوشند و در کردار روزانه، نوع خاصی از پوشش را نمایان سازند! آری همه این موارد دال بر متین بودن درمانی است که طی یک‌ونیم دهه؛ هرچه خواستند درباره‌شان اتود زدند. البته که نمی‌توان کتمان نمود برخی از ریزه‌کاری‌های رفتاری‌ای که در فصل‌های آغازین به‌واسطه زنده‌یاد «خشیار الوند» در قسمت‌های مختلف دیده شده بود و با بازی باورپذیر نتابنده، نضج گرفت؛ در این نگره نقش بسزایی ایفا کردند در اذهان. ولی آنچه این سریال را مانا تر می‌کند در یادها؛ تبلیغ غیرمستقیم اهالی این دیار برای سازندگان اثر نزد سایر قومیت‌های دیگر است. آنانس که بی‌هیچ حب و بغض و قضاوتی به نقد رفتار و کردارشان، می‌نگرند و لخن‌دی هم بر لبان‌شان می‌نشیند. آنان بسان دیالوگ «ول هکن» بازیگرانش؛ رهامی‌کنندومی‌گذرند تا «بچه‌بچه‌بازی»‌های روزگار را برای دمی فراموش کنند. برای مردمان این دیار کلاه از سر باید برداشت و احترام کرد و فراموش نکرد اگر تسامح و تساهل ذاتی‌شان نبود؛ پایتختی هم بالمال متولدنمی‌شد...



شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۷۵۲
www.hammihanonline.ir

می‌بخشد و به ایران در ائتلاف‌های ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک یاری می‌رساند.

▼ نوروز و فارسی

زبان فارسی و نوروز دو پدیده منحصربه‌فرد فرهنگ ایرانی هستند که امروز تقارن آنها را می‌توان در استقبال مردم از آرامگاه فردوسی و حافظ، سعدی و خیام به نظاره نشست. می‌دانیم که از جایی به‌بعد به‌خصوص پس از هجوم فراگیری که به خرد فلسفی و خسروانی ایرانی صورت گرفت، ادب ایرانی خود را در ادبیات فارسی بروز داد و بزرگانی چون فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، مولانا و نظامی هر یک به‌مثابه متفکران قوم به بیانی متمایز اما پیوسته در پی احیای ابعاد متنوع روح ایرانی برآمدند و آگاهی همگانی از ایران را بسطی‌ای پیا بخشیدند. تداوم این آگاهی تا روزگاران ما، البته مایه اعجاب بسیاری از فرهیختگان جهان شده است. داریوش شایگان در مقدمه کتاب «پنج اقلیم حضور» که توصیفی از پنج شاعر بزرگ ایرانی است، خاطره‌ای نقل می‌کند از تعجب همسر نیکوس کارانتزاکیس، نویسنده شهیر یونانی از حضور پرشور مردم بر سر مزار شاعران فارسی‌گو. آنگونه که شایگان نقل می‌کند، خانم کارانتزاکیس گفته بود: «من در هیچ کجای دنیا ندیده‌ام که مزار و مقبره یک شاعر بزرگ، زیارتگاه مردم باشد! شاید شما تنها ملتی باشید که با شاعران‌تان چنین ارتباط معنوی عمیقی دارید و چنان ارجی برایشان قائلید که حضوری مدام در زندگی شما دارند.»

شایگان خود نیز این «خصلت شاعرانگی ایرانی و همدمی سحرانگیز او با شاعران بلندمرتبه‌اش» را «پدیده‌ای کاملاً استثنایی و یگانه» می‌داند و می‌نویسد: «طی زندگی در کشورهای دیگر به این نکته پی بردم که به‌ندرت می‌توان فردی فرانسوی یا انگلیسی را یافت که اشعار راسین و ویکتور هوگو و بودلر یا شکسپیر و میلتون و بایرون را از بر بخواند.» این نکته را بگذارید در کنار سخنانی که مدتیست از دوستدار خستگی‌ناپذیر ایران، علی دهباشی در شبکه‌های اجتماعی فراگیر شده است و نقل خاطره سفر او به بخاراست؛ از خواستش برای گم‌شدن در بخارا برای پیداکردن تاریخ از یاد رفته و گریستن به پهنای صورت تا گپ و گفت با زنانی مهمان‌نواز و خردسالانی شاهنامه‌خوان.

اینها همگی لاقال نشانگانی هستند از بازارآبی مجدد منظومه‌های معرفت ایرانی در جهانی جدید و رو به تحول. در این تدوین دوباره سویه‌های سه‌گانه هویتی ایرانیان اعم از وجود ملی، اسلامی و غربی به نحوی بازتفسیر خواهند شد که اسلامیت یا مدرنیت ثبانی و تضادی با ایرانیت نداشته باشند. از این لحاظ شاید سنتزی در راه باشد که با آن بتوان به ایرانی نوین اندیشید که در آن هیچ هویتی جای هویت دیگر را تنگ نمی‌کند.

▼ گسترش گفتمان ملی‌گرایی در ایران

فارغ از این بحث‌های آماری، یکی از روندهای مشهود در جامعه ایرانی در دو دهه گذشته را می‌توان گسترش گفتمان‌های ملی‌گرایانه دانست؛ امری که خود را در امروز در انتخاب‌های گردشگری، تعیین نام فرزندان و بسیاری از محتواهای تولیدشده در فضای مجازی نیز نشان می‌دهد. در این میان البته توجه به نکاتی لازم است. نخست اینکه عطف اعتنا به هویت ایرانی را نباید با مفاهیمی چون ناسیونالیسم توضیح داد. ناسیونالیسم پدیده‌ای است که در سه قرن اخیر در جهان به مرزبندی‌های جغرافیایی، قومی و زبانی منجر شده است. گاه نیز این روند دولت-ملت‌سازی به نحوی ناقص پیش رفته و خود مسبب شعله کشیدن زبانه‌نزع‌های قومی شده است. نمونه‌ای از این دولت-ملت‌سازی‌های ناقص را می‌توان در برخی کشورهای نوظهور پس از جنگ‌های جهانی در خاورمیانه و منطقه بالکان مشاهده کرد. ایران اما به‌عنوان یک تمدن کهن، از این ویژگی خاص برخوردار است که هویت ایرانی در آن از اعصار باستان شکل گرفته باشد و آنگونه که پژوهش‌های کسانی چون گرادو نیولی و شاپور شهبازی نشان می‌دهد، از زمان هخامنشیان و ساسانیان مردمان ساکن در این فلات، فهمی از ایرانی بودن پیدا کرده‌اند که خود توضیح‌دهنده نحوه تداوم این کشور در طول تاریخی دراز و در میانه هجوم‌هایی صاعقه‌وار از جانب مهاجمان مختلف بوده است. در این‌الگوی مبتنی بر «وحدت در کثرت» جماعت‌های مختلف ساکن در اقصی نقاط امپراتوری باستانی ایران، می‌توانستند در سایه حکومتی مبتنی بر خرد، داد و مدارا، آمیزشی طبیعی و مسالمت‌آمیز را تجربه کنند.

طبق این تفسیر، حلقه وصل این جماعات، در وهله نخست نه تبارهای قومی یکسان که قوانین منصفانه بوده است، بنابراین اگر حتی بخواهیم به زبان امروزیان سخن بگوییم، باید گفت در ایران باستان نه ناسیونالیسم فرهنگی که ناسیونالیسم مدنی وجه غالب را داشته است، برخی روایت‌های معاصر از ناسیونالیسم، البته اصل را بر قرابت‌های فرهنگی و تبارشناسانه قومی نهاده‌اند اما تجربه نشان می‌دهد آن روایتی از هویت ملی نزد ایرانیان که می‌تواند نسبتی با دستاوردهای دموکراتیک و حقوق‌بشری جهان مدرن داشته باشد، باید براساس همان اصل همزیستی صلح‌آمیز، مداراگرانه و مدنی شهروندان ایرانی باشد. در این میان زبان فارسی به‌عنوان زبانی واسط می‌تواند در ایران امروز همان نقش متحدکننده‌ای را ایفا کند که به‌خصوص پس از حمله اعراب توانست به انجام برساند و هویت ایرانی را در جهان اسلام متمایز سازد و ایران را به تعبیر سیدجواد طباطبایی به پدیده‌ای «بیرون درون جهان اسلام» بدل کند. همین وجه اشتراک زبانی در کنار آیینی ماندگار چون نوروز است که ما را در نقشه «ایران بزرگ فرهنگی» محوریت و تشخیص

ایرانی در ترکیه در رسانه‌ها بازنمایی می‌شود و ناظران را به تحلیل‌هایی فرهنگی از پدیدارشدن خودآگاهی ملی در میان ایرانیان سوق می‌دهد و این نکته را پررنگ می‌کند که در سال‌های اخیر گسترش التفات به آیین‌های ملی و باستانی به تحولاتی جدی حتی در زیست روزمره مردم منجر شده است. چندی‌پیش سخنان رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، درباره نوروز و پیشنهاد او برای نامیدن ۲۱ مارس به‌عنوان «روز بزرگداشت و جشن مشترک جهان تُرک»، واکنش‌هایی را در محافل فرهنگی و بین‌المللی برانگیخت. مجلس ملی کبیر ترکیه (TBMM) نیز با تصویب قانونی، روز ۲۱ مارس را به‌عنوان «عید نوروز» به‌صورت رسمی به تقویم تعطیلات این کشور اضافه کرد؛ امری که البته در کنار برخی واکنش‌های مثبت به فراگیرترشدن هرچه بیشتر جشن باستانی نوروز و پذیرش تنوع فرهنگی در جامعه ترکیه، این نگرانی را نیز برانگیخت که ترکیه قصد دارد محوریت ایران را در این زمینه نادیده بگیرد؛ زیرا علاوه بر سوابق تاریخی غیرقابل انکار، این ایران بود که در سال ۱۳۸۸ پیشنهاد داد نوروز به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس بشری در یونسکو ثبت شود. این پیشنهاد ایران با مشارکت هفت کشور دیگر همراه شد و بعدتر به‌تدریج کشورهای دیگر نیز به آن پیوستند. آخرین آنها مغولستان بود که در سال ۱۴۰۳ خواستار الحاق به پرونده نوروز شد و این امر با راهبری و هماهنگی ایران به انجام رسید.

دولت تاجیکستان نیز به برگزاری شکوهمندانه جشن نوروز اهتمام گسترده‌ای دارد و مردم این کشور ۱۰ میلیون نفری به‌عنوان یکی از سه کشور فارسی‌زبان جهان، اشتراکات فرهنگی فراوانی با ایرانیان دارند. در سال‌های اخیر با سفر رؤسای جمهور ایران به این کشور، زمینه‌های لغو روادید برای مسافرت شهروندان ایرانی و تاجیک به دو کشور فراهم شده است. طبق تقاهم‌نامه میان دو دولت، شهروندان ایرانی و تاجیکی دارای پاسپورت عادی می‌توانستند از تاریخ ۲۰ مردادماه ۱۴۰۳، بدون نیاز به ویزا به کشورهای یکدیگر سفر کنند و همین امر در کنار ناآرامی‌های ترکیه و تبلیغات گسترده‌ای که برای توره‌ای نوروزی به تاجیکستان صورت گرفت و حتی به دعوت امام‌علی رحمانف، رئیس‌جمهور این کشور از مردم ایران برای جشن گرفتن نوروز در تاجیکستان انجامید، باعث شد شاهد حضور بیشتر ایرانیان در این کشور باشیم.

البته همچنان سفر به تاجیکستان گران‌تر از سفر به ترکیه است و شاید اگر زیرساخت‌های توسعه مسافرت به این کشور توسعه بیشتری پیدا کند، در سال‌های آتی و با فرض بهبود وضعیت اقتصادی ایران، شاهد تبدیل شدن تاجیکستان به یکی از مقاصد جدید مسافران نوروزی ایرانی در کنار گزینه‌های قدیمی‌تر چون ترکیه، امارات، ارمنستان و گرجستان باشیم. این یکی از مسائلی است که در دیدار اخیر پزشکیان و رحمانف نیز مورد تأکید قرار گرفت و بر این امر انگشت تأکید نهاده شد که ظرف یک‌سال تعداد گردشگران به ۱۰۰ هزار نفر برسد؛ عددی که در سال ۲۰۲۴ به ۱۶ هزار نفر رسیده بود.



ابراهیم پشت‌کوهی در تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر بودند. «کالیگولا» براساس نمایشنامه مشهور «کالیگولا» نوشته آلبر کامو با بازنویسی و کارگردانی مهرداد مصطفوی در تالار قشقایی و «هملت قاتل» به نویسندگی مشترک یگانه محمدی و مسعود طیبی و کار مسعود طیبی در کارگاه نمایش، هر دو واقع در مجموعه تئاتر شهر نیز اجرای خود را در تعطیلات نوروزی آغاز کردند. تالار هنر نیز پذیرای نمایش «سیمرغ و قلعه آرزوها» نوشته فرشید قلی‌پور و کار فاسم انصاری‌شاد شد و «بتهوون یک جاودانگی» به نویسندگی و کارگردانی جواد مولانیا در سالن کُر باکس پردیس موسیقی و تئاتر باغ کتاب روی صحنه رفت.

«عمو نوروز اومده» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی میثم یوسفی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، «فین جین» به کارگردانی ابوالفضل حاجی‌علی‌خانی در عمارت نوفل‌لوشاتو، «مغازه خودکشی» به نویسندگی حمیدرضا متولی و کارگردانی حسین نصیری براساس کتاب «مغازه خودکشی» نوشته ژان تولی و «ژن زامبی» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی حامد رحیمی‌نصر هر دو در تماشاخانه هما،

تئاتری «نوشته شد. او در این پیام بر اهمیت و نقش تئاتر در جامعه و فرهنگ تأکید ویژه کرد و خواستار توجه جدی به آموزش تئاتر مدارس شد.

روز ملی هنرهای نمایشی در سال ۱۴۰۴ با روی صحنه رفتن نمایش «جگر هندی» به نویسندگی و کارگردانی رحمت امینی در تماشاخانه سننگلج همراه بود. اجرای «جگر هندی» با حضور اکبر عبدی و دیگر هنرمندان چون اسماعیل خلیج، ناصر آقایی، هادی مرزبان، داریوش مودبیان، ناهید مسلمی، فرزانه کاللی، علیرضا آرا، شهره سلطانی، خسرو احمدی، رویا میرعلمی، بهروز پناهنده، سیاوش چراغی‌پور و... همراه بود. پیش از اجرای این نمایش مراسمی همراه با سرناودهل‌نوازی و خیرمقدم‌گویی هفت حاجی‌فیروز برگزار شد. این مراسم با اجرای نقالی، شاهنامه‌خوانی، ترنابازی، سخنرانی و... ادامه پیدا کرد. جز «جگر هندی»، دیگر نمایش‌هایی که در تعطیلات نوروز روی صحنه رفتند «کوراالین» به نویسندگی، طراحی و کارگردانی امیدرضا سپهری در تالار وحدت و«ذرات آشوب» به نویسندگی و کارگردانی